

بلکه می‌توان گفت: این چهار نعمت بزرگ به همان ترتیب که در آیه فوق آمده است اولویتهای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، قبل از همه چیز، محل سکونت و آرامش لازم است، و به دنبال آن راه‌های ارتباطی، سپس آب،

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۲۳

و فرآورده‌های کشاورزی. سرانجام اشاره به پنجمین و آخرین نعمت از این سلسله نعمتهای الهی کرده می‌گوید: «از این فرآورده‌های گیاهی، هم خودتان بخورید و هم چهار پایان خود را در آن به چرا ببرید» (کلوا و ارعوا انعامکم). اشاره به اینکه: فرآورده‌های حیوانی شما که بخش مهمی از مواد غذایی و لباس و پوشاک و سایر وسائل زندگی شما را تشکیل می‌دهد نیز از برکت همان زمین و همان آبی است که از آسمان نازل می‌شود. و در پایان در حالی که به همه این نعمتها اشاره کرده می‌فرماید: «در این امور، نشانه‌های روشنی است برای صاحبان عقل و اندیشه» (ان فی ذلک لآیات لا ولی النہی). قابل توجه اینکه «نہی» جمع «نہیه» (بر وزن کپیه) در اصل از ماده «نہی» (نقطه مقابل امر) گرفته شده و به معنی عقل و دانشی است که انسان را از زشتیها نهی می‌کند، اشاره به اینکه: هر گونه فکر و اندیشه برای پی بردن به اهمیت این آیات کافی نیست، بلکه عقل و اندیشه‌های مسئول می‌تواند به این واقعیت پی ببرد. و به تناسب اینکه در بیان توحیدی این آیات، از آفرینش زمین و نعمتهای آن استفاده شده معاد را نیز با اشاره به همین زمین در آخرین آیه مورد بحث بیان کرده، می‌فرماید: «از آن شما را آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم، و از آن نیز شما را بار دیگر بیرون می‌آوریم» (منہا خلقناکم و فیہا نعیدکم و منہا نخرجکم تارۃ اخری). چه تعبیر گویا و فشردهای از گذشته و امروز و آینده انسانها، همه از خاک به وجود آمده‌ایم، همه به خاک باز می‌گردیم و همه بار دیگر از خاک برانگیخته

می شویم.

بازگشت همه ما به خاک و یا مبعوث شدن از خاک، کاملاً روشن است اما اینکه چگونه آغاز همه ما از خاک است، دو تفسیر وجود دارد، نخست اینکه همه ما از آدم هستیم و آدم از خاک، و دیگر اینکه: حتی خود ما نیز از خاک گرفته شده ایم، زیرا تمام مواد غذایی که بدن ما و پدران و مادران ما را تشکیل داده از همین خاک گرفته شده است.

ضمناً این تعبیر، اخطاری است به همه گردنکشان و فرعون صفتان که فراموش نکنند از کجا آمده اند، و به کجا خواهند رفت، این همه غرور و نخوت و گردنکشی و طغیان، برای موجودی که دیروز خاک بوده و فردا نیز خاک می شود چرا؟

نکته ها:

- ۱ - کلمه «مهد» و «مهاد» هر دو به معنی مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است و در اصل کلمه «مهد» به محلی گفته می شود که کودک را در آن می خوابانند (گاهواره یا مانند آن). گوئی انسان کودکی است که به گاهواره زمین سپرده شده است، و در این گاهواره همه وسائل زندگی و تغذیه او فراهم است.
- ۲ - کلمه «ازواجاً» که از ماده زوج گرفته شده است، هم می تواند اشاره به اصناف و انواع گیاهان باشد، و هم اشاره سربسته ای به مساله زوجیت (نر و ماده بودن) در عالم گیاهان که به خواست خدا ذیل آیات مناسب تر از آن سخن خواهیم گفت.
- ۳ - در تفسیر «اولوا النهی» در حدیثی که در اصول کافی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است چنین می خوانیم: ان خيارکم اولوا النهی، قیل یا رسول الله

و من اولوا النهی؟ قال هم اولوا الاخلاق الحسنة و الاحلام الرزينة و صلة الارحام و البررة بالامهات و الالباء، و المتعاهدين للفقراء و الجيران و الیتامی و یطعمون الطعام و یفشون السلام فی العالم، و یصلون و الناس نیام غافلون: «بهترین شما اولوا النهی (صاحبان اندیشه های مسئول) است، از پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) پرسیدند اولوالنهی کیانند؟ فرمود: آنها که دارای اخلاق حسنه و عقلهای پر وزن هستند، دارای صله رحم و نیکی به مادران و پدران کمک کننده به فقیران و همسایگان نیازمند و یتیمان، آنها که گرسنگان را سیر می کنند، صلح در جهان می گسترانند، همانها که نماز می خوانند در حالی که مردم خوابند».

و در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل شده که شخصی از آن بزرگوار از معنی دو سجده در هر رکعت از نماز سؤال کرد، امام فرمود: معنی سجده نخستین هنگامی که سر به زمین می گذاری آنست که پروردگارا من در آغاز از این خاک بودم، و هنگامی که سر برمی داری مفهومش این است که مرا از این خاک بیرون فرستادی، و مفهوم سجده دوم این است که مرا به این خاک باز می گردانی، و هنگامی که سر از سجده دوم برمی داری مفهومش این است که تو بار دیگر مرا از خاک، مبعوث خواهی کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۲۶

آیه ۵۶ - ۶۴

آیه و ترجمه

۵۶ و لقد اءرینه ءایتنا کلها فکذب و اءبی
۵۷ قال اء جئتنا لتخرجنا من اءرضنا بسحرک یاموسی
۵۸ فلناتینک بسحر مثله فاجعل بیننا و بینک موعدا لا نخلفه نحن و لاءنت مکانا سوی
۵۹ قال موعدکم یوم الزینة و اءن یحشر الناس ضحی
۶۰ فتولی فرعون فجمع کیده ثم اءتی
۶۱ قال لهم موسی ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب و قدخاب من افتری
۶۲ فتنزعوا ءمرهم بینهم و اءسروا النجوى
۶۳ قالوا ان هذن لسحرن یریدان اءن یخرجاکم من اءرضکم بسحرهما ویذهبا بطریقتکم المثلی
۶۴ فاجمعوا کیدکم ثم ائتوا صفا و قد اءفلح الیوم من استعلی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۲۷

ترجمه :

- ۵۶ - ما همه آیات خود را به او نشان دادیم اما او تکذیب کرد و سر باز زد!
- ۵۷ - گفت: ای موسی! آیا آمده‌ای که ما را از سرزمینمان با این سحر بیرون کنی؟!
- ۵۸ - ما هم قطعاً سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد، هم اکنون (تاریخش را تعیین کن و) میعاد می‌ان میان ما و خودت قرار ده که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم، آنهم در مکانی که نسبت به همه یکسان باشد!
- ۵۹ - گفت میعاد ما و شما روز زینت (روز عید) است، مشروط بر اینکه همه مردم هنگامی که روز بالا می‌آید جمع شوند.
- ۶۰ - فرعون آن مجلس را ترک گفت، و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد، و سپس همه را (در روز موعود) آورد.
- ۶۱ - موسی به آنها گفت: وای بر شما دروغ بر خدا نبندید که شما را با عذاب خود نابود می‌سازد، و نومیدی و (شکست) از آن کسی است که دروغ (بر خدا) ببندد.
- ۶۲ - آنها در میان خود در ادامه راهشان به نزاع برخاستند و مخفیانه و درگوشی با هم سخن گفتند.
- ۶۳ - گفتند: این دو مسلماً ساحرند، می‌خواهند شما را با سحرشان از سرزمینتان بیرون کنند، و آئین عالی شما را از بین ببرند!
- ۶۴ - اکنون که چنین است تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید و در یک صف (به میدان مبارزه) بیایید، و رستگاری امروز از آن کسی است که برتری خودش را اثبات کند!

تفسیر:

فرعون خود را برای مبارزه نهایی آماده می‌کند

در این بخش از آیات، مرحله دیگری از درگیری موسی (علیه السلام) و فرعون منعکس شده است، قرآن مجید، این قسمت را با این جمله شروع می‌کند: «ما همه آیات خود را به فرعون نشان دادیم، اما هیچیک از آنها در دل تیره او اثر

نگذاشت، همه را تکذیب کرد و از پذیرش آنها امتناع ورزید» (و لقداریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی).

مسلمما منظور از آیات، در اینجا تمام معجزاتی که در طول عمر موسی وزندگیش در مصر به وسیله او ظاهر شد، نیست، بلکه این مربوط به معجزاتی است که در آغاز دعوت به فرعون ارائه داد، «معجزه عصا» و «ید بیضا» و «محتوای دعوت جامع آسمانیش» که خود دلیل زنده‌ای بر حقانیتش بود. و لذا بعد از این ماجرا به مساله مبارزه ساحران با موسی (علیه السلام) و اعجازهای تازه او برخورد می‌کنیم.

اکنون ببینیم فرعون طغیانگر، مستکبر و لجوج در برابر موسی و معجزات او چه گفت، و او را چگونه - طبق معمول همه زمامداران زورگو - متهم ساخت؟ «گفت ای موسی! آیا آمده‌ای که ما را از سرزمین و وطنمان با سحر بیرون کنی؟!» (قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرک یا موسی): اشاره به اینکه: ما می‌دانیم مساله نبوت و دعوت به توحید، و ارائه این معجزات همگی توطئه برای غلبه بر حکومت و بیرون کردن ما و قبطیان از سرزمین آباء و اجدادمان است، منظور تو، نه دعوت به توحید است و نه نجات بنی اسرائیل، منظور حکومت است و سیطره بر این سرزمین و بیرون راندن مخالفان!.

این تهمت درست همان حربه‌ای است که همه زورگویان و استعمارگران در طول تاریخ داشته‌اند که هر گاه خود را در خطر می‌دیدند، برای تحریک مردم به نفع خود، مساله خطری که مملکت را تهدید می‌کرد، پیش می‌کشیدند مملکت یعنی حکومت این زورگویان و موجودیتش یعنی موجودیت آنها! بعضی از مفسران معتقدند که اصلاً آوردن بنی اسرائیل به مصر و نگهداری

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۲۹

آنها در این سرزمین، تنها برای استفاده از نیروی کار آنها در شکل بردگان نبود بلکه در عین حال می‌خواستند، آنها که قومی نیرومند بودند قدرت‌پیدا نکنند مبادا تبدیل به کانون خطری شوند، دستور کشتن پسران آنها نیز تنها به خاطر ترس از تولد موسی نبود، بلکه برای جلوگیری از قدرت و قوت آنها بود، و این کاری است که همه قلدران انجام می‌دهند، بنابراین بیرون رفتن بنی اسرائیل طبق خواسته موسی - یعنی قدرت یافتن این ملت، و در این صورت تاج و تخت فراعنه به خطر می‌افتاد.

نکته دیگر اینکه در همین عبارت کوتاه، فرعون، موسی را متهم به سحر کرد، همان اتهامی که به همه پیامبران در برابر معجزات روشنشان زدند. همانگونه که در سوره «ذاریات» آیه ۵۲ و ۵۳ می‌خوانیم کذلک ماتی الذین من

قبلهم من رسول الا قالوا ساحر اءو مجنون اتواصوا به بل هم قوم طاغون: «هیچ پیامبری، قبل از اینها نیامد جز اینکه گفتند ساحر است یا دیوانه؟ آیا این (تهمت و افترا) را به یکدیگر توصیه می کردند (که همگی در آن همصدا بودند) بلکه آنها قومی طغیانگرند».

این موضوع نیز قابل تذکر است که دامن زدن به احساسات «میهن دوستی» در این گونه مواقع کاملاً حساب شده بوده است، زیرا غالب مردم، سرزمین و وطنشان را همانند جانشان دوست دارند، لذا درپاره‌ای از آیات قرآن این دو در ردیف هم قرار گرفته‌اند و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الا قلیلاً منهم: «اگر ما بر آنها فرض کرده بودیم خود را به کشتن دهید و یا از وطن و خانه خود بیرون روید تنها عده کمی از آنها عمل می کردند».

فرعون سپس اضافه کرد گمان نکن ما قادر نیستیم همانند این سحرهای

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۰

تو را بیاوریم، «یقیناً بدان به همین زودی سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد» (فلناتینک بسحر مثله).

و برای اینک قاطعیت بیشتری نشان دهد گفت: «هم اکنون تاریخش رامعین کن، باید میان ما و تو وعده‌ای باشد که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو از آن، آنهم در مکانی که نسبت به همگان یکسان باشد (فاجعل بیننا و بینک موعداً لا تخلفه نحن و لا انت مکاناً سوی).

در تفسیر «مکانا سوی» بعضی گفته‌اند: منظور آن بوده که فاصله آن از ما و تو یکسان باشد، و بعضی گفته‌اند فاصله‌اش نسبت به مردم شهر یکسان باشد، یعنی محلی درست در مرکز شهر، و بعضی گفته‌اند منظور یک سرزمین مسطح است که همگان بر آن اشراف داشته، و عالی و دانی در آن یکسان باشد، و می‌توان همه این معانی را در آن جمع دانست.

توجه به این نکته نیز لازم است که زمامداران زورگو برای اینکه حریف خود را از میدان بدر کنند، و به اطرافیان خود که گاهی تحت تاثیر واقع شده‌اند (و در داستان موسی و معجزاتش حتماً تحت تاثیر واقع شده بودند) قدرت و قوت و روحیه بدهند، ظاهراً برخورد قاطع با اینگونه مسائل می‌کنند و سر و صدای زیاد به راه می‌اندازند!

ولی موسی بی آنکه خونسردی خود را از دست بدهد و از جنجال فرعون هراسی

به دل راه دهد با صراحت و قاطعیت «گفت: من هم آماده‌ام، هم اکنون روز و ساعت آن را تعیین کنم، میعاد ما و شما روززینت (روز عید) است، مشروط بر اینکه مردم همگی به هنگامی که روزبالا می‌آید در محل جمع شوند» (قال موعده کم یوم الزینة و ان يحشر الناس ضحی).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۱

تعبیر به «یوم الزینة» (روز زینت) مسلماً اشاره به یک روز عید بوده که نمی‌توانیم دقیقاً آن را تعیین کنیم، ولی مهم آنست که مردم در آن روز کسب و کار خود را تعطیل می‌کردند، و طبعاً آماده شرکت در چنین برنامه‌ای بودند. به هر حال فرعون بعد از مشاهده معجزات شگفت‌آور موسی و مشاهده تأثیر روانی این معجزات در اطرافیانش تصمیم گرفت با کمک ساحران به مبارزه با او برخیزد، لذا قرار لازم را با موسی گذارد، «آن مجلس را ترک گفت و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد و سپس همه را در روز موعود آورد (فتولی فرعون فجمع کیده ثم اتی).

در این جمله کوتاه سرگذشتهای مفصلی که در سوره اعراف و شعراء به طور مبسوط آمده، خلاصه شده است، زیرا فرعون پس از ترک آن مجلس و جدا شدن از موسی و هارون، جلسات مختلفی با مشاوران مخصوص و اطرافیان مستکبرش تشکیل داد، سپس از سراسر مصر، ساحران را دعوت به پایتخت نمود و آنها را با وسائل تشویق فراوان به این مبارزه سرنوشت ساز دعوت کرد، و مطالب دیگری که اینجا جای بحث آن نیست، اما قرآن، همه اینها را در این سه جمله جمع کرده است (فرعون، موسی را ترک گفت، تمام مکر خود را جمع کرد، و سپس آمد).

سرانجام روز موعود فرا رسید، موسی (علیه السلام) در برابر انبوه جمعیت قرار گرفت، جمعیتی که گروهی از آن ساحران بودند و تعداد آنها به گفته بعضی از

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۲

مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضی دیگر به چهارصد نفر هم میرسید و بعضی دیگر نیز اعداد بزرگتری گفته‌اند. و گروهی از آنها، فرعون و اطرافیان او را تشکیل می‌دادند و بالاخره

گروه سوم که اکثریت از آن تشکیل یافته بود، توده های تماشاچی مردم بودند. موسی در اینجا رو به ساحران و یا فرعونیان و ساحران کرد و «به آنان چنین گفت وای بر شما، دروغ بر خدا نبندید که شما را با مجازات خود، نابود و ریشه کن خواهد ساخت» (قال لهم موسی ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب).

«و شکست و نومیدی و خسران از آن آنهاست که بر خدا دروغ می بندند و به او نسبت باطل می دهند» (و قد خاب من افتری).

واضح است که منظور موسی از افترای بر خدا، آنست که کسی یا چیزی را شریک او قرار داده، معجزات فرستاده خدا را به سحر نسبت دهند و فرعون را معبود و اله خود بپندارند، مسلما کسی که چنین دروغهایی به خدا ببندد و با تمام قوا برای خاموش کردن نور حق بکوشد، خداوند چنین کسانی را بدون مجازات نخواهد گذارد. این سخن قاطع موسی که هیچ شباهتی به سخن ساحران نداشت، بلکه آهنگش آهنگ دعوت همه پیامبران راستین بود، و از دل پاک موسی برخاسته بود، بر بعضی از دلها اثر گذاشت، و در میان جمعیت اختلاف افتاد، بعضی طرفدار شدت عمل بودند، و بعضی به شک و تردید افتادند و احتمال می دادند موسی پیامبر بزرگ خدا باشد و تهدیدهای او مؤثر گردد، به خصوص که لباس ساده او و برادرش هارون، همان لباس ساده چوپانی بود، و چهره مصمم آنها که علیرغم تنها بودن، ضعف و فتوری در آن مشاهده نمی گشت، دلیل دیگری بر اصالت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۳

گفتار و برنامه های آنها محسوب می شد، لذا قرآن می گوید: «آنها در میان خود در باره کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و درگوشی باهم سخن گفتند» (فتناز عوا امرهم بینهم و اسروا النجوى).

ممکن است این پنهان گوئی و نجوی در برابر موسی بوده باشد، این احتمال نیز دارد که در برابر فرعون باشد، و احتمال دیگر اینکه: گردانندگان این صحنه در خفای از توده مردم به چنین نجوی و تنازعی برخاستند. ولی به هر حال طرفداران ادامه مبارزه و شدت عمل، پیروز شدند و رشته سخن را بدست گرفتند و از طرق مختلف، به تحریک مبارزه کنندگان با موسی پرداختند.

نخست: «گفتند این دو مسلما ساحرند!» (قالوا ان هذان لساحران)

بنابر این وحشتی از مبارزه با آنها نباید به خود راه داد، چرا که شما بزرگان و سردمداران سحر در این کشور پهناورید، و توان و نیروی شما از آنها بیشتر است!

دیگر اینکه «آنها می خواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند» سرزمینی که همچون جان شما عزیز است و به آن تعلق دارید آن هم به شما تعلق دارد (یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما). بعلاوه اینها تنها به بیرون کردن شما از وطنتان قانع نیستند، اینها می خواهند مقدسات شما را هم بازیچه قرار دهند «و آئین عالی و مذهب حق شما

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۴

را از میان ببرند!» (و یذهبا بطریقتکم المثلی). اکنون که چنین است به هیچوجه به خود تردید راه ندهید، و «تمام نیرو و نقشه و مهارت و توانتان را جمع کنید و به کار گیرید» (فاجمعوا کیدکم). «سپس همگی متحد در صف واحدی به میدان مبارزه، گام نهید» (ثم ائتوا صفا). چرا که وحدت و اتحاد رمز پیروزی شما در این مبارزه سرنوشت ساز است. و بالاخره «فلاح و رستگاری، امروز، از آن کسی است که بتواند برتری خود را بر حریفش اثبات نماید» (و قد افلح الیوم من استعلی).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۵

آیه ۶۵ - ۶۹

۶۵ قالوا یموسی اما ان تلقی و اما ان نکون اول من القى
۶۶ قال بل القوا فاذا حبالهم و عصیهم یخیل الیه من سحرهم انہا تسعی
۶۷ فاوجس فی نفسه خیفۃ موسی
۶۸ قلنا لا تخف انک انت الاعلی
۶۹ و الق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید سحر و لا یفلح الساحر
حیث اتی

ترجمه :

۶۵ - (ساحران) گفتند ای موسی آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی یا ما اول بیفکنیم؟!

۶۶ - گفت: شما اول بیفکنید، در این هنگام طنابها و عصاهایشان بخاطر سحر آنها چنان به نظر می رسید که حرکت می کنند!

۶۷ - در این هنگام موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد.

۶۸ - گفتیم: نترس تو مسلما (پیروز و) برتری!

۶۹ - و چیزی را که در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را آنها ساخته اند می بلعد، چرا که آن تنها مکر ساحر است، و ساحر هر کجا برود رستگار نخواهد شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۶

تفسیر:

موسی (علیه السلام) نیز به میدان می آید

ساحران ظاهرا متحد شدند و عزم را جزم کردند که با موسی به مبارزه برخیزند، هنگامی که گام به میدان نهادند «گفتند ای موسی اول تو و وسائل سحر را می افکنی یا ما نخستین باشیم؟!»، «قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون اول من القی».

بعضی از مفسران گفته اند که این پیشنهاد ساحران دائر به پیشگام شدن موسی یا خودشان یکنوع احترام از جانب آنها نسبت به موسی بود، و شاید همین امر بود که زمینه توفیق ایمان آوردن آنها را بعد از این ماجرا فراهم آورد. ولی این موضوع بسیار بعید به نظر میرسد، چرا که آنها با تمام قدرت می کوشیدند که موسی و معجزه او را درهم بشکنند، بنابراین تعبیر فوق شاید برای این بوده که اعتماد به نفس خود را در برابر توده های مردم اظهار نمایند. ولی موسی بی آنکه عجله ای نشان بدهد، چرا که به پیروزی نهائی خود کاملا اطمینان داشت و حتی قطع نظر از آن در این گونه مبارزه ها معمولا برنده کسی است که پیشقدم نمی شود، لذا به آنها گفت: شما اول بیفکنید! (قال بل القوا).

بدون شک این دعوت موسی (علیه السلام) از آنها به مبارزه در واقع مقدمه ای بود برای آشکار شدن حق، و از نظر موسی (علیه السلام) نه تنها امر قبیحی نبود، بلکه مقدمه واجب محسوب می شد.

ساحران نیز پذیرفتند و آنچه عصا و طناب برای سحر کردن با خود آورده بودند یکباره به میان میدان افکندند، و اگر روایتی را که می گوید: آنها

هزاران نفر بودند بپذیریم مفهومش این می شود که در یک لحظه هزاران عصا و طناب که مواد مخصوصی در درون آنها ذخیره شده بود، به وسط میدان انداختند.

«ناگهان طنابها و عصاهایشان به خاطر سحر آنها، چنان به نظر می رسید که دارند حرکت می کنند!» (فاذا حبالهم و عصیهم یخیل الیه من سحرهم انها تسعی).

آری به صورت مارهایی کوچک و بزرگ، رنگارنگ در اشکال مختلف به جنب و جوش درآمدند، آیات دیگر قرآن در این زمینه می خوانیم که «آنها چشم مردم را سحر کردند و آنها را در وحشت فرو بردند و سحر عظیمی به وجود آوردند» سحرُوا اعین الناس و استرهبوهم و جاءوا بسحر عظیم (اعراف - ۱۱۶).

و به تعبیر آیه ۴۴ سوره شعراء، «ساحران صدا زدند که به عزت فرعون ما پیروزیم» و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون.

بسیاری از مفسران نوشته اند که آنها موادی همچون «جیوه» در درون این طنابها و عصاها قرار داده بودند که با تابش آفتاب، و گرم شدن این ماده فوق العاده فرار، حرکات مختلف و سریعی به آنها دست داد، این حرکات مسلماً راه رفتن نبود، ولی با تلقینهایی که ساحران به مردم کرده بودند، و صحنه خاصی که در آنجا به وجود آمده بود، این چنین در چشم مردم مجسم می شد که این موجودات جان گرفته اند و مشغول حرکتند! (تعبیر سحرُوا اعین الناس یعنی چشم مردم را سحر کردند، نیز اشاره به همین معنی است و همچنین تعبیر «یخیل الیه» یعنی در نظر موسی چنین منعکس شد - نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد).

به هر حال صحنه بسیار عجیبی بود، ساحران که هم تعدادشان زیاد بود

و هم آگاهیشان در این فن، و طرز استفاده از خواص مرموز فیزیکی و شیمیایی اجسام و مانند آن را به خوبی می دانستند، توانستند آنچنان در افکار حاضران نفوذ کنند که این باور برای آنها پیدا شود که این همه موجودات بیجان، جان گرفتند. غریو شادی از فرعونیان برخاست، گروهی از ترس و

وحشت فریاد زدند و خود را عقب می کشیدند!
«در این هنگام موسی احساس ترس خفیفی در دل کرد» (فاوجس فی
نفسه خیفه موسی).

«او جس» از ماده «ایجاس» در اصل از «وجس» (بر وزن حبس) به
معنی صدای پنهان گرفته شده است، بنابراین «ایجاس» به معنی یک
احساس پنهانی و درونی است، و این تعبیر نشان می دهد که ترس درونی
موسی، سطحی و خفیف بود تازه آن هم به خاطر این نبود که برای صحنه
رعب انگیزی که بر اثر سحر ساحران به وجود آمده بوداهمیتی قائل شده باشد،
بلکه از این بیم داشت که نکند مردم تحت تاثیر این صحنه واقع شوند، آنچنان
که بازگرداندن آنها آسان نباشد.
یا اینکه پیش از آنکه موسی مجال نشان دادن معجزه خود را داشته باشد جمعی
صحنه را ترک گویند یا از صحنه بیرونشان کنند و حق آشکار نگردد.
چنانکه در خطبه ۶ نهج البلاغه می خوانیم: لم یوجس موسی (علیه السلام)
خیفه علی نفسه بل اشفق من غلبة الجهال و دول الضلال: «موسی (علیه السلام)
هرگز به خاطر خودش در درون دل احساس ترس نکرد، بلکه از
آن ترسید که جاهلان غلبه کنند و دولتهای ضلال، پیروز شوند».

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۳۹

با آنچه گفته شد، ضرورتی برای پاسخهای دیگری که در زمینه ترس موسی (علیه السلام) ذکر کرده اند نمی بینیم.
به هر حال در این موقع، نصرت و یاری الهی به سراغ موسی آمد و فرمان وحی
وظیفه او را مشخص کرد، چنانکه قرآن می گوید: «به او گفتیم ترس به
خود راه مده تو مسلما برتری»! (قلنا لا تخف انک انت الاعلی).
این جمله با قاطعیت تمام، موسی را در پیرویش دلگرم می سازد
(کلمه «ان» و تکرار «ضمیر») هر یک تاکید مستقلی است بر این معنی، و
همچنین اسمیه بودن این جمله (و به اینگونه موسی، قوت قلبش را که
لحظات کوتاهی متزلزل شده بود باز یافت.
مجدداً به او خطاب شد که: «آنچه را در دست راست داری بیفکن که تمام
آنچه را که آنها ساخته اند می بلعد!» (و الق ما فی یمینک تلقف ماصنعا).
«چرا که کار آنها تنها مکر ساحر است» (انما صنعوا کید ساحر).
«و ساحر هر کجا برود پیروز نخواهد شد» (و لا یفلح الساحر حیث اتی).

قبل

فهرست

قال